

علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی

نویسنده: دکتر علیرضا رحیمی بروجردی^۱
استادیار دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران

چکیده

در اواسط قرن نوزدهم در غرب دیدگاه عمومی از «فلسفه علم» عبارت بود از استدلال منطقی از حقایق مشهود و تعمیم آنها. ارزیابی دوباره دیدگاه مزبور در اوایل قرن بیستم، «فرضیه روش قیاس مبنی بر استدلال علمی» را مورد توجه قرار داد. در متدلوژی علم عصر جدید «تز ابطال پذیری» نقش مهمی ایفا نمود و بدینسان، علم آن بخش از قضیه تلفیقی درباره دنیای واقعی تلقی شده است که علی الاصول بتواند به وسیله مشاهدات تجربی ابطال گردد. «علم اقتصاد» به مثابه یکی از علوم عصر جدید، با انسانها و اشیاء سروکار دارد و از مشخصات و ویژگیهای علم عصر جدید، از قبیل ابطال پذیری و پیشگویی برخوردار می باشد. علم اقتصاد از طریق تجربه و آزمایشهای مکرر به ابطال تئوریهای خویش می پردازد.

«اقتصاد اسلامی» به تعبیر علم جدید، علمی نیست و از مشخصات و ویژگیهای علمی برخوردار نمی باشد (بجز مفاهیم تطبیقی) و متدلوژی متفاوتی را برای مطالعه اصول خود ارائه می دهد. در اقتصاد اسلامی، احکام و مفاهیم ثابت و متغیر و مفاهیم تطبیقی وجود دارد و با قبول «تز مفاهیم تطبیقی» اقتصاد اسلامی قادر خواهد بود که در زمینه هست ها و باید ها گفتگو نماید و ضمن ارائه بهترین سیستم اقتصادی که مطابق با فطرت بشر و فرامین الهی است، به تدوین مفاهیم و تئوری های تازه بپردازد، یا آنها را در استخدام

۱- نگارنده بر خود لازم می داند از راهنمایی های ارزشمند اعضای محترم هیأت تحریریه مجله علمی پژوهشی اقتصاد و مدیریت، بویژه از استادان گرانقدر آقایان دکتر نمازی، دکتر شریف آزاده و دکتر افجه تشکر و قدردانی کند.

خود درآورد و با کلیات و اخلاق اسلامی هماهنگ و سازگار نماید. مفاهیم تطبیقی اقتصاد اسلامی از مشخصات علمی برخوردار است و بر پایه اصول موضوعه به تبیین الگوهای رفتاری که خاصیت ابطال پذیری دارند، می پردازد.

تعریف علم

پیشگویی پیش از واقعه انجام می گیرد. به عبارت دیگر تبیین، همان پیشگویی است که به صورت معکوس نوشته شده است. عقیده ای که بیان می کند میان طبیعت تبیین و طبیعت پیشگویی یک تقارن کامل و منطقی وجود دارد، به «تقارن^۲» مشهور است.

«تقارن» از سوی بسیاری از صاحب نظران و علمای اقتصادی مورد حمله قرار گرفته است و این گروه معتقدند که احتیاجی نیست پیشگویی دلالت بر تبیین داشته باشد، و همچنین تبیین، دلالت بر پیشگویی نخواهد بود. تبیین علمی عبارت است از توصیف امور و قادر نیست که پاسخگوی «چراها» باشد. برای مثال تئوری جاذبه نیوتن برای پیشگویی مسائل خاص منظومه شمسی سلاح مؤثری است، در حالی که این تئوری نمی تواند حرکت اجسام را تبیین کند. از طرفی، تئوری «تنازع بقا» داروین به توضیح و تبیین تنوع انواع پرداخته و قادر به پیشگویی نیست. در این زمینه مثالهای فراوانی وجود دارد.

تذیبات پذیری

«پوپر» از جمله کسانی است که فلسفه علم را از دریچه «ابطال پذیری» می نگرد. او اطلاعات بشری را به دودسته «علمی» و «غیر علمی» تقسیم

در اواسط قرن نوزدهم در غرب دیدگاه عمومی از «فلسفه علم» عبارت بود از استدلال منطقی از حقایق مشهود و تعمیم آنها. چنین استدلالی به طریقه استقراء انجام می پذیرفت. بر این اساس شروع بررسی علمی از «حقایق» (مشهود) «آزاد» (غیر قابل نفوذ) آغاز می شد و به وسیله استنباط استقرایی این حقایق به صورت «قوانین» جهان شمول فرموله می گردید و در نهایت یکبار دیگر روش استقراء (استدلال از حالت خاص به نتایج کلی و عام) به بنای «تئوری» می پرداخت. در این روش صحت «قوانین» و «تئوریها» از طریق مقایسه نتایج تجربی و آماری آنها با حقایق مشهود، مورد آزمایش قرار می گرفت. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روش استقراء مجدداً ارزیابی شد و سرانجام «فرضیه روش قیاس مبتنی بر استدلال علمی» مورد توجه بسیاری از علمای غرب قرار گرفت. در سال ۱۹۶۵ میلادی، «کارل همپل» و «پیتر اوپنهایم» در رساله ای مشهور عنوان نمودند که «تبیین» علمی، از یک اساس عمومی منطقی برخوردار است. اینان اعتقاد داشتند که «تبیین علمی» با «پیشگوییهای علمی» یکی هستند و تنها تفاوت این دو در این است که تبیین علمی پس از واقعه، و

۱ - اگر «الف» درست باشد، پس «ب» درست است.

۲ - «ب» درست است، بنابراین «الف» درست است.

در قضیه فوق به جای اثبات موضوع، به اثبات محمول پرداخته‌ایم و از اثبات محمول می‌خواهیم به اثبات موضوع برسیم. در این حالت مادچار خطای در استدلال شده‌ایم. بنابراین صرف آنکه قضیه‌ای واقعیت‌ها را می‌پذیرد، دلیل بر درست بودن یک قضیه نیست. منطقیاً صحیح است که موضوع اثبات شده فرض شود، اما منطقیاً صحیح نیست که محمول اثبات شده فرض گردد، اما منطقیاً صحیح است که محمول ابطال شده فرض شود. برای مثال:

۱ - اگر «الف» درست است، پس «ب» درست است.

۲ - «ب» درست نیست. بنابراین «الف» درست نیست.

از این دیدگاه، علم به وسیله ابطال دائمی و بدون وقفه قضایای موجود و جایگزین نمودن آنها با قضایایی که در مقابل ابطال‌پذیری مقاومت نموده‌اند، شناخته می‌شود. پوپر نیز اعتقاد دارد که استنباطات استقرایی نامعتبر و غیرممکن بوده است و استقراء در نظر وی یک افسانه است. ما نمی‌توانیم از یک دسته مشهودات، استقراء عمومی بسازیم، بدین دلیل لحظه‌ای که ما یک دسته از مشهودات راز میان تعداد بی‌شماری از مشهودات انتخاب نموده‌ایم، مشغول بنای یک نظریه هستیم که آن نظریه، خود یک تئوری است هرچند که ناخالص

می‌کند. علمای قرن نوزدهم به وسیله «روش استقراء» علم را از غیر علم مجزا می‌ساختند و اعتقاد داشتند که علم از تجربه آغاز می‌شود و از میان مشهودات و آزمایش‌ها، به وسیله قوانین استقراء به یک رشته از قوانین عمومی دست می‌یازد. روش استقراء دارای اشکالات بسیاری است و فلاسفه فراوانی را از جمله «هیوم» آزار می‌داده است. یکی از اصول اولیه متدولوژی علم، پوپر بر این اساس استوار است که در دنیای علم، منطقی «اثبات» وجود ندارد اما منطقی «ابطال» موجود است. پوپر اعتقاد دارد که علم آن بخش از «قضیه تلفیقی» درباره دنیای واقعی است که حداقل در اصول (علی‌الاصول) بتواند به وسیله مشاهدات تجربی ابطال گردد.

ما هرگز با این دیدگاه نمی‌توانیم ادعا کنیم که قضیه‌ای به دلیل اینکه واقعیت‌ها را می‌پذیرد، ضرورتاً درست است (اثبات درستی قضیه به دلیل واقعیتها) که این امر بدین معناست که ما مرتکب خطای منطقی اثبات نتیجه (محمول) شده‌ایم. برای روشن شدن مطلب به مثالهای زیر توجه کنید:

۱ - اگر «الف» درست باشد (صغری یا موضوع)، پس «ب» درست است (کبری یا محمول)

۲ - «الف» درست است، بنابراین «ب» درست است. (نتیجه) در قضیه فوق برای دست‌یابی به درست بودن «ب»، باید بپذیریم که «الف» درست است و به زبان علم منطقی باید «موضوع» قضیه کلیه اثبات شود. حال اگر داشته باشیم:

کار می‌برند. برای مثال متدلوژیست‌های اقتصادی قرن نوزدهم، تحقیق^۵ را مدنظر قرار می‌دادند و برای دفاع از علم تجربی جوان در مقابل حملات منتقدان از «متدلوژی دفاعی^۶» استفاده می‌کردند. در حالی که متدلوژیست‌های اقتصادی قرن بیستم چون «هاتچیسون»^۷ با سمت گرفتن از تز ابطال‌پذیری پوپر، «ابطال‌پذیری» را مورد استفاده قرار دادند.

«تز ابطال‌پذیری» به دودسته^۸ «ابطال‌پذیری ساده»^۹ و «ابطال‌پذیری مرکب»^{۱۰} تقسیم می‌شود. «ابطال‌پذیری ساده» عبارت است از ابطال تئوریا به وسیله یک آزمایش تجربی، در حالی که در «ابطال‌پذیری مرکب» تئوریا به وسیله تعداد بی‌شماری از آزمایش‌های تجربی ابطال می‌گردد. چنانچه گفته شد، سیر حرکت فلسفه علم در قرن بیستم به تز ابطال‌پذیری بسیار توجه کرد، همچنین به اینکه «علم» توسط ابطال دائمی وبدون وقفه تئوریا به وسیله آزمایش‌های تجربی و جانشین نمودن تئوری که در برابر آزمایش‌های تجربی پایداری می‌کند و به جای تئوری ابطال شده، شناخته می‌گردد. بعلاوه «پیشگویی» نقش بسیار مهمی در آزمایش تئوریهای تبیینی ایفا می‌نماید. در این دیدگاه، تئوریهای علمی به هیچ‌وجه پایدار و همیشگی نیستند و تا هنگامی که توسط آزمایش‌های تجربی ابطال نشوند، حقیقتی موقتی دارند. بنابراین «حقیقت مادی» در علم جدید

وصیقل نیافته باشد. به وسیله استدلال استقرایی، به یک «مجموعه» نظر می‌کنیم و بر اساس مشهودات به یک نتیجه دست می‌یابیم. استقراء قادر به اثبات «نتیجه» نیست، زیرا در این حالت صد درصد صورت جزئیات را در اختیار نداریم. برخی از اندیشمندان غرب معتقدند که اگر نظر پوپر را مبنی بر اینکه استقراء یک افسانه است، بپذیریم، میان متدلوژی علمی و تاریخ علم به خلط مبحث قائل شده‌ایم. تاریخ علم وظیفه دارد که حرکت علم را بدون هرگونه اظهار نظر و داوری، آن‌طور که واقعاً اتفاق افتاده است، بیان نماید. کسی که نظر پوپر را می‌پذیرد، به جای آنکه به «هست‌ها» بپردازد، ناچار می‌شود که به «بایدها» بپردازد و بگوید علم چگونه باید باشد. بنابراین متدلوژی پوپر برخلاف عقیده برخی که او را «پوزیتیویست» می‌خوانند، متدلوژی دستوری^۴ است.

برای کسانی که با متدلوژی علمی سروکار دارند، تز ابطال‌پذیری نقش مهمی دارد. در مورد متدلوژی همین مقدار کافی است که بگوییم یک کاوش عقلی و فعالیت تحلیلی است که به تجزیه و تحلیل معرفت علمی می‌پردازد و بدون داوری و تجویز بایدها، مشخصات و ویژگی‌های دانش تجربی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در غرب، از متدلوژی معانی بسیاری مستفاد می‌گردد و علمای غرب به مقتضای شیوه بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعاتی که در نظر دارند، متدلوژی متفاوتی به

4- Normative

6- Defensive Methodology

8- Naive Falsification

5- Verification

7- Hutchison

9- Sophisticated Falsification

می‌توانند در تئوری‌ها مورد استفاده قرار گیرند، که وجودشان درجهٔ ابطال یا قدرت آزمایش تئوری‌ها را کاهش ندهند و برعکس آن را افزایش دهند.

۵- «فرضیه‌های محدودکننده» باید هرچه کمتر در تئوری مورد استفاده قرار گیرند.

۶- آزمونهایی مورد پذیرش و یا مردود هستند که در سایه آزمون متقابل^{۱۲} انجام گیرند.

۷- تئوری جدید باید دربرگیرنده و توضیح‌دهنده تئوری قدیمی باشد.

۸- وقتی که یک تئوری مورد تهدید قرار می‌گیرد، نباید با توسل به قواعد متداول^{۱۳} در پی نجات آن برآمد.

ب: آراء علمای دیگر

قوانین متدلوزیک فوق به اضافهٔ تز ابطال‌پذیری، مشخص‌کنندهٔ یک موضوع می‌باشند. قوانین متدلوزیک دیگری در قرن اخیر از طرف علمای غرب حائز اهمیت است که از میان آنها کان^{۱۴} (او علم را به دو دسته علم نرمال^{۱۵} و علم انقلابی^{۱۶} تقسیم می‌کند) فایربرد^{۱۷} (او دربارهٔ زمینه و مقام اکتشاف^{۱۸} و زمینه و مقام دآوری^{۱۹} بحث می‌نماید) و لاکاتوس^{۲۰} (او برای بررسی موضوعات علمی متدلوزی، «برنامه پژوهشی

عبارت است از آن دسته تئوری‌هایی که هنوز ابطال نشده‌اند. علوم اجتماعی و علوم انسانی، اگر می‌خواهند با علم جدید ارزیابی شوند، باید ضوابط و مشخصات علوم طبیعی را به دست آورند و حداقل در اصول به وسیلهٔ آزمایش‌های تجربی ابطال شوند. عبارات فوق شاه‌رگ حیاتی و قلب علم تحصلی عصر جدید است.

تعیین حدود علم از غیر علم و طرق شناسایی علم الف: آراء پوپر

پوپر در خلال «منطق کشف علمی»^{۱۰} به معرفی یک دسته از قوانینی می‌پردازد که به وسیلهٔ آن‌ها یاری می‌دهد تا علم را از غیر علم متمایز کند. به طور خلاصه قوانین متدلوزیک وی به شرح زیر است:

۱- تئوری‌هایی باید انتخاب شوند که کاملاً قابل آزمایش باشند.

۲- قوانینی باید مورد استفاده قرار گیرند که به وسیلهٔ آنها بتوان تئوری‌ها را آزمایش و ابطال کرد.

۳- تنها موضوعاتی باید در علم معرفی گردند که در باطن قابل آزمایش باشند.

۴- تنها آن دسته از «فرضیه‌های محدودکننده‌ای»^{۱۱}

10- The Logic of Scientific Discovery

12- Counter-Experiment

14- Kuhn

16- Revolutionary Science

18- Context of Discovery

20- Lakatos

11- Auxiliary Hypotheses

13- Conventionalism

15- Normal Science

17- Feyerabend

19- Context of Justification

(شخصی، و یا مربوط به بشریت به طور عموم) را نمی‌توان قطعی و مسلم فرض کرد. علم جدید به ما می‌آموزد هیچ روش مطمئنی وجود ندارد تا تضمین نماید که دانش جایز الخطایی که ما از دنیای واقع در دست داریم، به طور یقین تحت مقتضیات و شرایط در حال مطالعه، بهترین روش به دست آمده است. تا این قسمت اجمالاً مشخصات علم و موضوعی که مورد بررسی علم قرار می‌گیرد، مشخص شد. علم به طور کلی یافته‌های خود را بر «واقعیت‌ها» استوار می‌سازد و آنها را از احساسات و عقاید و آراء، امیال و دور نگه می‌دارد. به طور کلی می‌توان گفت که علم معقول در خارج^{۲۶} است و باطنی^{۲۷} نیست. علم جدید بر اساس تجربه^{۲۸} استوار است و عالم باید نظریه‌های خود را با واقعیت‌ها^{۲۹} تطبیق دهد. یک موضوع علمی علاوه بر مشخصه ابطال‌پذیری و پیشگویی باید خاصیت «تکرار پذیری» داشته باشد. برای مثال اگر اقتصاد مبتنی بر مکانیسم بازار در جایی حکمفرما باشد در شرایط عادی و بدون لحاظ شرایط استثنایی هر قدر مقدار کالای مورد تقاضای معین در بازاری معین و در زمانی معین بیشتر باشد، قیمت آن کمتر خواهد بود. بنابراین «قانون تقاضا» در صورت وجود شرایط فوق، می‌تواند تکرار پذیر باشد.^{۳۰} یا «قانون

علمی»^{۳۱} را معرفی می‌کند که شامل مجموعه‌ای از تئوری‌های در هم آمیخته است که از یک مرکز ثقل^{۳۲} مشترک حاصل می‌گردند و این مرکز ثقل به وسیله یک کمربند حفاظتی^{۳۳} تئوری‌های قابل آزمایش محصور شده است) را می‌توان نام برد. با توجه به آراء فیلسوفان علم قرن اخیر، نظریات پوپر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و عقاید وی در آثار علمای بسیاری در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف علمی تأثیر به‌سزایی گذاشته است که علم اقتصاد از آن جمله می‌باشد.

لازم به تذکر است که در بررسی قوانین متدلوژی علمی، هرگز یک متدلوژی واحد وجود ندارد تا بتوان به وسیله آن علوم را بررسی کرد. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود در عصر حاضر به تعداد فیلسوفان علم، متدلوژی علمی موجود است و با هیچ متدلوژی نمی‌توان به «یقین علمی» راه یافت. «شک» در تئوری‌های موجود و ابطال آنها و تلاش برای یافتن و جایگزین نمودن تئوری‌های جدید، مشخصه علم جدید است. همچنین در علم جدید نمی‌توان هیچ منطق ثابت اکتشاف^{۳۴} و داوری^{۳۵} پیدا نمود و به عبارت دیگر در علم جدید نمی‌توان طرز عمل روشی خودکار برای توجیه، تصدیق، تحقیق، ابطال، تأیید و ... قائل گردید. حتی دانش تجربی

21- Scientific research programs

24- Discovery

27- Subjective

22- Hard core

25- Justification

28- Empirical

23- Protective belt

26- Objective

29- Facts

۳۰- تئوریهای اقتصادی بدین لحاظ دارای خواص علمی هستند که از ابطال‌پذیری برخوردارند. برای مثال تئوری‌هایی از جمله تئوری هکشر - اولین، تئوری استایر - ساموئلسون، تئوری ریزینسکی و ... همه از خاصیت ابطال‌پذیری برخوردارند. فی‌المثل در صورت آشنا نبودن وضعیت «فیر» (Factor Intensity Reversal) در صنایع مختلف، تئوری هکشر - اولین را می‌توان ابطال نمود. به همین صورت با رد تئوری «ارزش کار»، تئوری مزیت نسبی ریکاردو را می‌توان ابطال کرد. برای نمونه رجوع شود به مآخذ شماره ۸ و ۱۱

را مطالعه نمی‌کند، روش تحقیقش به سوی علوم طبیعی گرایش دارد. علم جغرافیا نیز با توجه به رشته مورد مطالعه، می‌تواند در یکی یا هر دو جای گیرد.

به‌طور کلی دو نظریه در چگونگی به‌کار بردن روش علمی میان فلاسفه علم موجود است. اکثر فلاسفه معتقدند که روش علمی برای کلیه تئوری‌ها و نظریه‌های علمی، اعم از علوم طبیعی و علوم اجتماعی، یکی است و بدینسان اصل «متدلوژی فردگرایانه»^{۳۶} را تجویز می‌نمایند. طبق این نظریه میان علوم، وحدتی حاکم است. البته جای هیچ تردیدی نیست که تکنیکی را که علوم اجتماعی برای تجزیه و تحلیل و پژوهش به‌خدمت می‌گیرند، با تکنیک علوم طبیعی متفاوت است و همان‌گونه که علوم طبیعی آزمایش‌ها را در لابراتوارها انجام می‌دهند، علوم اجتماعی به کنترل و انجام آزمایشها در لابراتوار نمی‌پردازند و از تکنیک‌های دیگری استفاده می‌کنند. اما باید دانست که «وحدت علوم»^{۳۷} در اینجا هیچ ربطی به تکنیک پژوهش ندارد. متدلوژی علمی به معنای منطق آن علم برای قبول یا رد تئوری‌ها و نظریه‌های آن رشته از علوم است و «وحدت متدلوژی» در علوم به معنای وحدتی منطقی است که تئوری‌های علمی در رد و یا اثبات خویش به کار می‌برند. بنابراین طبق این نظریه علوم اجتماعی

بهره‌وری نهایی نزولی^{۳۱} می‌گوید: هنگامی که واحدهای اضافی و متوالی یک یا چندین عامل متغیر در مورد یک عامل ثابت تولید انجام گیرد، مقدار تولید و یا محصول نشان دهنده^{۳۲} روند است:

۱- افزایش محصول به نرخ افزایش یابنده^{۳۲}

۲- افزایش محصول به نرخ کاهش یابنده^{۳۳}

۳- رسیدن به ماکزیمم و سپس تنزل

قوانین اقتصادی فوق در شرایط معین و مشخص خاصیت تکراری‌پذیری دارند. اینک جای آن دارد به بررسی ابزار علوم طبیعی و علوم اجتماعی پردازیم و ببینیم آیا این دو از ابزار ثابتی استفاده می‌کنند، یا اینکه هر یک ابزار مخصوص به خود را دارند.

روش بررسی علوم طبیعی و علوم اجتماعی

علوم را به‌طور کلی به دو دسته «علوم سخت»^{۳۴} و «علوم ملایم»^{۳۵} تقسیم نموده‌اند. علوم طبیعی چون با «اشیاء» سروکار دارند، به «علوم سخت» و علوم اجتماعی چون با «انسان‌ها» بی‌کی دارای اراده آزاد هستند سروکار دارند، به «علوم ملایم» تقسیم گردیده‌اند. مرز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، دقیقاً مشخص نشده است. برای مثال آیا علم طب و یا جغرافیا از زمره علوم طبیعی است و یا در علوم اجتماعی جای دارند؟ علم طب اگر چه با انسانها سروکار دارد، اما چون رفتار آنان

31- Law of Diminishing Marginal productivity

32- Increasing at an increasing rate ($F(X) > 0$, $F'(X) > 0$)

33- Increasing at a decreasing rate ($F(X) > 0$. $F'(X) < 0$)

34- Hard sciences

35- Soft sciences

36- Methodological individualism

37- Methodological Monism

مشخصات و ویژگیهای علم عصر جدید

در تقسیم‌بندی علوم جدید، علوم طبیعی را علوم سخت و علوم اجتماعی را علوم ملایم می‌نامند. علم اقتصاد به‌طور نسبی در گروه علوم اجتماعی است و از علوم این گروه، «سخت‌تر» است و نسبت به علوم طبیعی از «ملایمت» بیشتری برخوردار است. بنابراین چون بخشی از اقتصاد با اشیاء سروکار دارد، جزو علوم سخت است و چون به مطالعه رفتار اقتصادی انسان‌ها می‌پردازد، در گروه علوم اجتماعی است. آنچه مسلم است، علم اقتصاد به‌عنوان یکی از علوم جدید، پذیرفته شده و به‌همین منظور از مشخصات و ویژگی‌های علم جدید برخوردار است. اکثر علمای اقتصاد ادعا می‌کنند که «پیشگویی» از اهداف اولیه و در حقیقت اساس اقتصاد مدرن است و اقتصاد مدرن وظیفه «تسبیب» موضوعات اقتصادی را به‌عهده ندارد. ابطال‌پذیری تئوری‌های اقتصادی از طریق تجربه و آزمایش‌های مکرر نقش ویژه‌ای در اقتصاد مدرن ایفا می‌نماید.

نگرش به علم اقتصاد از سه دیدگاه

به‌طور کلی می‌توان علمای اقتصادی را به

و علوم طبیعی از یک وحدت علمی برخوردارند و متدلوژی واحدی را برای بررسی تئوری‌ها و نظریه‌های خویش به کار می‌برند.^{۳۸}

تز «وحدت متدلوژیک» مورد اعتراض برخی از فلاسفه آلمانی حوزه «نئوکانتین»^{۳۹} قرار گرفته و آنها با مطرح کردن تز «ادراک»^{۴۰}، از تز وحدت متدلوژیک انتقاد می‌کنند.^{۴۱} (۲۲ و ۲۶).

تا اینجا موضوع علم و متدلوژی علمی بررسی گردید و مشخص شد که هر رشته از علوم اگر دارای شرایط و ویژگی‌های علمی نباشند مورد مطالعه علم جدید قرار نمی‌گیرند. همچنین در علوم اجتماعی و علوم طبیعی وحدتی حکمفرماست و هر دو رشته برای اثبات و یا رد از متدلوژی واحدی (ابطال‌پذیری، مشاهده و تکرار و ...) بهره می‌جویند. قبل از آنکه به این پرسش که «آیا اقتصاد اسلامی علم است؟» پاسخی داده شود، باید به‌طور فشرده درباره علم اقتصاد گفتگو شود و مشخص گردد آیا اصولاً علم اقتصاد در زمره علوم عصر جدید است و از خواص علمی بودن برخوردار است یا خیر؟ ارائه این بررسی می‌تواند به فهم موضوع بعدی (اقتصاد اسلامی) کمک کند.

۳۸- علم بودن علم، به وحدت اصول و وحدت روش است. (تفریح صنع ص ۹۳)

۴۰- Verstehen

39- Neo - kantian

۴۱- دکتر سروش در تفریح صنع می‌افزاید «کسانی مانند ماکس وبر از آلمان، رابرت جرج کالینگ و ود از انگلستان، همچنین پیتر وینچ انگلیسی و کسان بسیار دیگر معتقدند علوم انسانی متد خاصی دارند که نام آن متد را تفهیم یا همدردی نهاده‌اند. در انگلیسی به آن Empathy می‌گویند و در آلمانی لغتی که «وبر» به کار می‌برد Verstehen است که به همان معنای فهم دقیق و فهم از نزدیک توأم با همدردی است. کالینگ وود تعبیر دیگری به کار می‌برد. وی البته فیلسوف تاریخ است که تاریخ هم یکی از رشته‌های علوم انسانی است. می‌گوید مورخ وقتی می‌تواند مدعی شود که یک واقعه تاریخی یا عمل یک شخصیت تاریخی را درک کرده که چنان به او نزدیک شود که احساس کند اگر او هم به جای آن شخصیت بود همان کار را می‌کرد. (ص ۲۶) و سپس می‌گوید: «علوم انسانی علومی هستند که در آنها از طریق بازیگری و مشارکت فعال می‌توان به شناخت موضوع توفیق یافت» (ص ۳۲).

استنباط شده‌اند و همان طور که گفته شد، فرضیه‌ها مقدمتاً و قبل از آنکه هر گونه آزمایشی بر روی آنها انجام گیرد، از صحت برخوردارند. به طور خلاصه باید گفت که متدلوژی این گروه «تحقیق‌پذیری» بوده است، نه «ابطال‌پذیری» و در اقتصاد مدرن بدان توجه چندانی نشده و توسط بسیاری از علمای اقتصادی عصر اخیر مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته است.

ب - آلترا امپریسیست‌ها

دسته دوم اقتصاد دانان اعتقاد دارند که برای قبول صحت فرضها، باید آنها را مورد آزمایش قرار داد، بنابراین با عقاید گروه نخست که عقیده داشتند صحت فرضها مقدمتاً مورد قبول است، مخالف هستند. پرسی^{۴۷} و هاتچیسون^{۴۸} را می‌توان از جمله طرفداران این گروه به حساب آورد. هاتچیسون در کتاب «اهمیت و اصول بنیانی تئوری اقتصادی»^{۴۹} تمامی نظریه‌های اقتصادی را به دو گروه «نظریه‌های تکراری»^{۵۰} (حقیقت منطقی) و نظریه‌های تجربی^{۵۱} تقسیم می‌نماید. به عقیده او نظریه‌های تکراری، از نظریه‌هایی هستند که هیچ یک از شئون قابل تصور دنیای خارج را رد نمی‌کنند، در حالی که نظریه‌های تجربی برخی از این شئون را رد می‌نمایند. به عقیده وی اکثر

سه گروه تقسیم کرد. هر گروه مشخص کننده نگرش ویژه‌ای از علم اقتصاد در زمان خود هستند.

الف - تحقیق‌گران

گروه نخست را می‌توان مجموعه‌ای از تحقیق‌گران^{۴۲} قرن نوزدهم و اقتصاددانان مکتب اتریشی نوین معرفی کرد. این گروه صحت فرضها را مورد سؤال قرار نمی‌دادند و آنها را راست فرض می‌کردند. متدلوژی مکتب اتریشی مدرن^{۴۳} در برابر وحدت علمی و وحدت متدلوژی قرار دارد. بنابراین عقیده رفتار انسانها مشخص کننده تمامی رفتارها از جمله رفتار اقتصادی است. دیدگاه متدلوژیکی گروه نخست بر این اساس استوار بود که اقتصاد، یک سیستم قیاس^{۴۴} خالص از یکسری نظریه‌هایی است که از تجاربی باطنی تشکیل یافته که قابل تحقیق و رسیدگی خارجی نیستند. فرانک نایت^{۴۵} یکی از علمای اقتصادی این گروه، عقیده داشت که بسیاری از قضایای اقتصادی از تجاربی باطنی که قابل آزمون نیستند استنباط می‌گردند. به نظر «نایت»، حقایق در علم اقتصاد با حقایق در علوم طبیعی تفاوت دارند و قضایای اقتصادی به وسیله شیوه تجربه و آزمون، قابل رسیدگی و تحقیق نیستند^{۴۶}. تحقیق‌گران قرن نوزدهم عقیده داشتند که قضایای اقتصادی از تجارب درونی

42- Verificationist

44- Deduction

46- Dolan «The Foundation of Modern Austrian Economics», 1976, pp. 224-27 and Littlechild «The fallacy of the Mixed Economy» 1978, PP.82-3

47- Percy

49- The Significance and Basic Postulates of Economic Theory (1938)

50- Tautological, Propositions

43- Modern Austrians

45- Frank knite

48- Hutchison

51- Empirical

کمک آزمایش، فرضیه‌ها را اثبات و به تئوری تبدیل کرد. فریدمن اعتقاد دارد که «آنچه اهمیت دارد این است که یک فرضیه توصیفاً در فرض اشتباه باشد». بنابراین اعتقاد واقعیت نداشتن یک فرض، دلیل بر غلط بودن تئوری نیست و آنچه که اهمیت دارد، این است که تئوری بتواند به پیشگویی بپردازد. به طور خلاصه در نظر فریدمن علم اقتصاد وظیفه‌ای بجز پیشگویی ندارد. از طرف دیگر هنگامی که از یک فرضیه استفاده مستمر به عمل می‌آید و مستمراً در بلندمدت مورد پذیرش قرار می‌گیرد و آلترناتیو بهتری برای آن پیشنهاد نشده است، غیر مستقیم دلیل و شاهد محکمی است برای با ارزش بودن آن فرضیه (۱۱).

متدلوزی فریدمن، از سوی بسیاری از اقتصاددانان عصر جدید پذیرفته شده است، اما باید در نظر داشت که حتی اقتصاددانان این گروه کاملاً با هم وحدت نظر ندارند و در موضوعات گوناگونی با هم اختلاف نظر دارند. برای مثال فریدمن و ماچلاپ در آزمایش تجربی تئوریها با یکدیگر هم عقیده نیستند (۲۲).

آنچه در بالا بدان اشاره شد، خلاصه بسیار مختصری از متدلوزی علم اقتصاد بود. از آغاز پیدایش علم اقتصاد در غرب، دو نوع اقتصاد مد نظر اقتصاددانان بوده است. اقتصاد پوزیتیو^{۵۹} (اقتصاد مثبت یا اقتصاد نظری) و اقتصاد نورماتیو^{۶۰}

نظریه‌های اقتصادی جزو نظریه‌های تکراری هستند و فرضهای اقتصادی باید از لحاظ تجربی قابل آزمایش باشند. بدین سبب برخی وی را طرفدار «آلترامپریسیسم»^{۵۲} خوانده‌اند. هاتچیسون از نظریه ابطال‌پذیری پویر بهره‌های فراوان برده و آن را در اقتصاد مورد استفاده قرار داده است.^{۵۳}

ج- دیدگاه فریدمن و همفکرانش

دسته سوم، از جمله فریدمن^{۵۴}، ساموئلسون^{۵۵}، ماچلاپ^{۵۶} و ... در حالی که اعتقاد دارند فرضهای اقتصادی مقدمتاً دارای صحت نیستند، یک جناح تدافعی در اقتصاد در پیش گرفته‌اند. خلاصه متدلوزی فریدمن، یکی از چهره‌های برجسته این گروه، چنین است: (۱۱)

۱- فرضها باعث نمی‌شوند تئوریها معتبر جلوه کنند. نه تنها احتیاجی نیست که فرضها واقعیت داشته باشند، بلکه اگر دارای واقعیت نباشند یک امتیاز مثبت محسوب می‌شوند.

۲- تئوری عبارت است از واقعیت ساده شده
۳- تئوری استاندارد شده، در پیشگویی دارای سابقه‌ای بسیار عالی است.

۴- دینامیک رقابت، طی زمان یکی از عوامل مهم سابقه درخشان پیشگویی محسوب می‌شود.

لازم به یادآوری است که به کمک روش قیاس، می‌توان از فرضها^{۵۷} به فرضیه‌ها^{۵۸} رسید و به

52- Ultraempiricism

53- Hutchison, «The significance and Basic postulates» 1965, pp. 10 - 27

54- Friedman

57- Assumptions

60- Normative Economics

55- Samuelson

58- Hypothesis

56- Machlup

59- Positive Economics

و معلولی که در شرایط معین و ویژه‌ای قرار گرفته‌اند، می‌پردازد. لازم به ذکر است که پدیده‌های طبیعی، تنها اشیاء نیستند و در این تقسیم‌بندی رفتار انسانها را نیز در بر می‌گیرد. شاید به همین دلیل بوده است که رابینس^{۶۱} اقتصاد را این گونه تعریف می‌کند: «اقتصاد عبارت است از علمی که به مطالعه رفتار انسانها، همچون رابطه‌ای میان عوامل پایانی و کمیاب که دارای استفاده‌های آلترناتیو هستند، می‌پردازد» (۳۲).

فریدمن در سال ۱۹۵۳، در مقاله مشهور خود تحت عنوان «متدولوژی اقتصاد مثبت^{۶۲}» چنین نوشته است: اقتصاد پوزیتیو علی‌الاصول از هر موقعیت اخلاقی ویژه و یا قضاوت دستوری، مستقل می‌باشد. همچنان که کینز می‌گوید: «اقتصاد پوزیتیو با «آنچه هست» سرو کار دارد نه با آنچه «باید باشد»، مأموریت آن عبارت است از فراهم آوردن یک سیستم تعمیم یافته برای آنکه بتواند برای پیشگویی صحیح درباره نتایج هر گونه تغییر در حالات، مورد استفاده قرار گیرد. به طور خلاصه اقتصاد پوزیتیو دقیقاً همانند علم طبیعی یک علم واقعی^{۶۳} است، و یا می‌تواند باشد (۱۱)». به عقیده وی هدف نهایی اقتصاد پوزیتیو بسط و توسعه تئوری و یا فرضیه‌ای است که بتواند به پیشگویی آنچه که قبلاً وجود نداشته است، پردازد (۱۱). بنابراین همچنان که علوم طبیعی وظیفه کشف و پیشگویی دارند، اقتصاد پوزیتیو نیز چنین مسؤلیتی بر عهده دارد و نه تنها به تبیین

(اقتصاد برنامه‌ای و یا اقتصاد دستوری) که از دو دیدگاه مختلف بر علم اقتصاد می‌نگرند و هر یک توانسته‌اند طرفدارانی به دست آورند. در ادامه مطلب، هر یک از این شیوه‌های برخورد با مقولات اقتصادی را مختصراً بررسی می‌کنیم.

اقتصاد پوزیتیو (مثبت یا نظری)

اقتصاد از یک طرف به مطالعه «هست‌ها» می‌پردازد و در صدد کشف و پیشگویی واقعیات جهان خارج است و از سوی دیگر برای برقراری یک «سیستم» اقتصادی و ارائه «توصیه‌های عملی» خط‌مشی اقتصادی تلاش می‌کند. به عبارت دیگر اقتصاد در جنبه عملی خود با ابزار علمی به مطالعه «هست‌ها» می‌پردازد و در زمینه ارزشی به توصیه‌های بایدها و نبایدها مشغول می‌شود. اقتصاد «پوزیتیو» وظیفه کشف و پیشگویی واقعیات‌های جهان خارج را دارد. به زبان ساده‌تر موضوعات اقتصاد پوزیتیو به طور مادی و عینی یا درست و یا نادرست می‌باشد و به بیان حالت و شأنی از دنیای مادی خارج می‌پردازد که چگونه هست و بر اساس چه مکانیزم و رابطه‌ای به وجود آمده و فعالیت می‌کند. برای مثال، اقتصاد پوزیتیو وظیفه دارد که بگوید اگر عرضه یا تقاضای یک کالا تغییر یابد، قیمت و مصرف و تولید آن کالا چگونه خواهد شد. موضوعات اقتصاد پوزیتیو معمولاً تحت تأثیر سلیقه‌ها و احساسات افراد قرار نمی‌گیرد و تنها به بیان رابطه پدیده‌ها در طبیعت و روابط علت

61- Robbins

63- Objective

62- The methodology of positive economics (1953)

وسيله محقق اقتصادی قادر خواهد بود به کشف پدیده‌ها و پیشگویی تازه‌های اقتصادی بپردازد. از دیده گاه اقتصاد پوزیتو، اولاً یک وحدت متدلوژی حکمفرماست و فریدمن همچون پوپر اعتقاد دارد که متدلوژی علوم اجتماعی - از جمله اقتصاد پوزیتو و علوم طبیعی یکسان است. ثانیاً بنابر این عقیده، تئوری تنها با داشتن قدرت پیشگویی مورد قضاوت قرار می‌گیرد و فقط مشاهدات واقعی می‌توانند نشان دهند که آن تئوری قبول و یا رد شده است. مشاهدات واقعی نمی‌توانند به «اثبات» یک تئوری بپردازند و از رد یا تکذیب آن ناتوان هستند. اگر پیشگویی فرضیه‌ای مورد تناقض قرار گیرد، می‌گویند آن فرضیه رد شده است و به نظر فریدمن تنها محک اعتبار یک فرضیه، مقایسه پیشگویی آن با تجربه است.

سینیور^{۶۵} یکی از بنیانگذاران تقسیم‌بندی اقتصاد به دو نوع پوزیتو و نورماتو معتقد است. به نظر وی اقتصاد پوزیتو که به طور خالص علمی می‌باشد، بر پایه تعدادی از اصول کلی که نتیجه مشهودات و فطرت^{۶۶} انسانها است، قرار گرفته و هر کس به محض برخورد با آن می‌تواند بپذیرد که با آن سابقه آشنایی داشته است (۱۳). علمی بودن محض اقتصاد پوزیتو، از سوی بسیاری از اقتصاد دانان همچون میل^{۶۷}، کینز و ... پذیرفته شده است و عده کمی نیز هستند که ادعا می‌نمایند اقتصاد گرایش چندانی به اقتصاد پوزیتو ندارد و تنها از

واقعیت‌ها می‌پردازد، بلکه باید قادر باشد که آنها را کشف کند و مهمتر از همه به پیشگویی آنچه که نیست بپردازد.

از این دیدگاه، اقتصاد پوزیتو در حالی که مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته، به وسیله عده‌ای نیز به نقد کشیده شده است. دونالد مک کلاسی در مقاله معروف خود تحت عنوان «علم بیان اقتصاد» (۲۳) عقاید فریدمن را رد کرده و معتقد است که تز ابطال‌پذیری، متقاعد کننده نیست و در اقتصاد، پیشگویی غیر ممکن است. به نظر وی متدلوژی علم جدید (که قبلاً بدان اشاره شد) برای علم و علم اقتصاد روش نامطلوبی است و معتقد است که اقتصاد، «استعاری»^{۶۴} است. (۲۳)

به طور کلی تبیین و پیشگویی از اهداف علم اقتصاد است و برای رسیدن به این اهداف، تجزیه و تحلیل تجربی ضروری هستند. هر چند در علم اقتصاد برای رسیدن به هدف تحلیل تئوریک و تحقیق تجربی با هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما در اصل با یکدیگر متفاوتند. تحلیل‌های تئوریکی از استدلال‌ات قیاسی بهره می‌گیرند و به موجب آن، نتایج از مجموع فرضهای اولیه حاصل می‌گردند. در حالی که مطالعات تجربی از روش استقراء، بهره می‌جویند. در نظر اقتصاددانان، این دو شیوه مکمل یکدیگرند زیرا تئوریه‌ها راهنمای مطالعات تجربی هستند و مطالعات تجربی می‌توانند آزمونه‌های فرضیه‌ها و نتایج تئوری‌ها را فراهم آورند و بدین

64- Metaphorical

66- Consciousness

65- Senior

67- Mill

مدارک بیرونی و مشهودات حل می‌شود و مباحث علم نورماتیو از طریق فعالیت‌های ذهنی و احساساتی (به تعبیر جهان بینی بشر غربی) معلوم می‌گردد، اما باید توجه داشت که ریشه هر دو علم یکی است و بر یک عقیده واحد (اومانیزم) استوار است (۲).

در علم جدید، بایدها و نبایدها، روشهای سیستمی، دستورهای اخلاقی و ... دستورالعمل‌هایی سیاسی هستند که به وسیله قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران امور جامعه مشخص می‌شوند و با قوانین الهی و دستورهای شرعی تفاوت دارند. این «بایدها و نبایدها» ساخته ذهن بشر و بر اساس یک سری از قرار دادهای اجتماعی تدوین یافته‌اند که در بسیاری از اوقات با دستورهای شرعی هماهنگ نیستند و تنها برای ارضای تمایلات نفسانی و گرایش‌های مادی بشر تنظیم شده‌اند و هر زمان که «او» بخواهد می‌تواند آنها را تغییر دهد و قوانین بشری دیگری را جایگزین نماید. بدینسان با تحول علم پوزیتیو و ابطال تئوری‌های علمی و جایگزین کردن آنها با تئوری جدید علمی، علم نورماتیو دستخوش تغییر و تحول می‌شود و به قول بلاگ^{۶۸} (۶) در کتاب «متدلوژی اقتصاد» هست‌ها با شدت هر چه تمام‌تر، بایدها را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند و ارزشهایی که ما در اختیار داریم، تقریباً در همه اوقات بستگی تامی به یک رشته کامل از عقاید حقیقی و واقعی دارد (۶). برای مثال غالباً یک قضاوت ارزشی مبنی بر تحریم همیشگی حکم

جنبه نورماتیو به آن می‌نگرند. باید یادآوری کرد که اقتصاد نورماتیو رابطه تنگاتنگی با اقتصاد پوزیتیو دارد و متدلوژی هر دو یکی است (۲۵).

اقتصاد نورماتیو (اقتصاد برنامه‌ای و یا اقتصاد دستوری)

اقتصاد نورماتیو به ارزشیابی شئون جهان خارج می‌پردازد و «باید و نبایدها» را مورد بررسی قرار می‌دهد. اقتصاد نورماتیو به تأیید یا تکذیب و ستایش یا تکفیر موضوعات و روشهای اقتصادی می‌پردازد و به‌طور کلی خط مشی سیستم اقتصادی را معلوم و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند. اقتصاد نورماتیو از دریچه‌های مختلف مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته و هر کس با جهان بینی ویژه خود آن را بررسی کرده است. دیوید هیوم اعتقاد داشت که امکان ندارد «بایدها» را از «هست‌ها» استنتاج نماییم و به تعبیر دیگر موضوعات واقعی و توصیفی، نمی‌توانند احکام موضوعات اخلاقی و روشهای سیستمی را تجویز نمایند^{۶۸}. برداشت هیوم از علم پوزیتیو و نورماتیو بدین معناست که در علم جدید، بین حوزه واقعیت‌ها و قلمرو ارزشها یک فاصله و تفاوت منطقی وجود دارد. در حالی که ارزشها در علم جدید از واقعیت‌ها مستقل نیستند و نه تنها هر دو دارای متدلوژی واحدی هستند، بلکه علم نورماتیو وابستگی شدیدی به علم پوزیتیو دارد. هر چند تکنیک مطالعه علم پوزیتیو و علم نورماتیو با یکدیگر متفاوت است و به عبارت دیگر مباحث علم پوزیتیو (واقعیت‌ها) به وسیله

68- Black «Margins of Precision», 1970, p. 24

69- Blaug Mark

تقسیم‌بندی اقتصاد در عصر جدید بر اساس ادامه نگرشی است که به‌طور کلی بشر عصر جدید از علم پیدا نمود و اصولاً در بررسی علوم پوزیتیو و یا نورماتیو ارزشهای دینی جایی ندارند و هر آنچه که از ذهن بشر نشأت نگرفته باشد، اعتبار و اصالت ندارد. درست است که اقتصاد نورماتیو درباره ارزشها گفتگو می‌کند و بر کرسی قضاوت‌های ارزشی می‌نشیند، اما باید توجه داشت که ارزشهای اقتصاد نورماتیو، ارزشهایی بشری هستند و قضاوت‌های ارزشی آن بر پایه اومانیزم استوار است و نمی‌توان آن را هم‌ردیف ارزشهای الهی محسوب داشت و برای اقتصاد اسلامی به همان تقسیم‌بندی‌های رایج علم اقتصاد بسنده کرد.

رابطه علم اقتصاد با اقتصاد اسلامی چیست؟

با توجه به دو بخش گذشته، پاسخ این پرسش، آسان‌تر و روشن‌تر خواهد بود.

۱- اقتصاد اسلامی، بجز در مفاهیم تطبیقی، دارای مشخصات و ویژگی‌های علم اقتصاد نیست، بنابراین به تعبیر عصر جدید، علمی نیست. اگر گهگاه در لسان و آثار علما و فقهای اسلامی، اصطلاح علم اقتصاد در اسلام به چشم می‌خورد، شاید مقصودشان از علم، «دانش» و اطلاعات عمومی موضوع اقتصاد در اسلام باشد نه آنچنان که

اعدام اظهار می‌گردد اما اگر مدرک مسلمی وجود داشته باشد که حکم اعدام مانعی برای جنایتکاران بالقوه محسوب می‌شود، آیا هنوز شما بر عقیده اولیه خود باقی خواهید ماند؟ وی نتیجه می‌گیرد که قضاوت‌های ارزشی رابطه‌ای ناگسستنی با علم دارند و به‌طور کلی نباید علوم، به‌ویژه علوم اجتماعی را از قضاوت‌های ارزشی جدا کرد.

قضاوت‌های ارزشی در علم اقتصاد بسیار به چشم می‌خورند. برای مثال «اقتصاد بازار» ادعا می‌کند که افراد در چگونگی خرج و درآمدهای خود کاملاً آزاد هستند و یا دولت باید دخالت‌های خود را در امور اقتصادی به حداقل برساند و یا برای تخفیف بیکاری در جامعه، باید تورم بیشتری را متحمل گردد و ... همگی یک سری از قضاوت‌های ارزشی هستند که به‌نوعی با اقتصاد پوزیتیو وابستگی دارند. فریدمن می‌گوید: اقتصاد نورماتیو نمی‌تواند از اقتصاد پوزیتیو مستقل باشد و نتیجه هر خط‌مشی اقتصادی، لزوماً بستگی به پیشگویی انتخاب بهترین آلترناتیو دارد که آن بر اقتصاد پوزیتیو استوار است. بنابراین اقتصاد دستوری تافته جدا بافته‌ای از علم اقتصاد نیست و اگرچه اقتصاد پوزیتیو نتیجه اقتصاد نورماتیو نیست، ولی اقتصاد نورماتیو حتماً از اقتصاد پوزیتیو استنتاج می‌گردد.^{۷۰}

اقتصاد اسلامی، اقتصاد دستوری نیست.

۷۰- دکتر سروش در مقاله «موضوع و روش علوم انسانی» نتیجه می‌گیرد که علوم طبیعی و علوم انسانی هر دو از جهان‌بینی شخص عالم تأثیر می‌پذیرند و به تعبیر یکی از داوران محترم مقاله حاضر، در علوم تجربی می‌توان از اصول موضوعه که از مکتب، جهان‌بینی، قضاوت‌های ارزشی و حتی شخصیت محقق نشأت می‌گیرد شروع نمود و با روش علوم تجربی به نتیجه مورد قبول رسید «هیچ اشکالی ندارد که علوم انسانی از شخصیت عالمان تعدیه کنند و حتی رنگ شخصیت آنها و فرهنگی آنها را بپذیرند و این از علمی بودن آنها هم نکاهد و فرقی هم از این جهت بین علوم انسانی و علوم طبیعی نباشد» نفع صنع صفحات ۵۵-۵۴.

مفهوم تجارت و رضایت در تجارت و را می‌توان مستقیماً از نصوص اسلامی استخراج و استنباط نمود.

دسته دیگر، احکام و مفاهیم متغیر هستند که استنباط مستقیم آنها از نصوص امکان‌پذیر نیست و محقق اسلامی می‌تواند با توجه به نصوص به «کشف» آنها پردازد. برای مثال در حالی که زکات یک قانون لایتغیر اسلامی است، نصاب آن به‌طور ثابت مشخص نشده است و قانونگذار و شارع اسلامی، با استفاده از نصوص اسلامی، وظیفه تعیین آن را بر عهده دارد. در این باره محقق نباید سلیقه‌ها و نظریات شخصی خود را در وضع احکام دخالت دهد و روابط اجتماعی غلط را که مورد تأیید شرع نیست، توجیه کند. بلکه در تدوین احکام و قوانین اقتصادی، باید بکوشد که کلیه روابط و رفتار انسانی و اجتماعی با نصوص تطابق کامل داشته باشد و از تأویل به رأی پرهیزد.

دسته آخر «مفاهیم تطبیقی» اقتصاد اسلامی است. دلیل آنکه مفاهیم دسته قبلی که به وسیله اجتهاد و استنباط محقق اسلامی حاصل می‌گردند، جزء مفاهیم تطبیقی محسوب نشده‌اند، این است که اعتقاد بر این می‌باشد که هر چند این امکان وجود دارد که محققان از نصوص، برداشت‌های متفاوتی داشته باشند، اما برای کلیه نظریات آنها در فقه و شریعت اسلامی، قواعد اسلامی موجود است و محقق با مراجعه به آن قواعد به تدوین نظریات خود می‌پردازد و آن قواعد ثابت که از قرآن و سنت و روایات حاصل می‌گردند، ثابتند و دو محقق در یک موضوع واحد با مراجعه به دو و یا چند قاعده و

علمای عصر جدید از علم جدید اعتبار می‌نمایند. اقتصاد اسلامی همچون علم اقتصاد خواص ابطال‌پذیری ندارد و فرضاً اگر در شرایط ویژه‌ای تحقق نیافت، باید آن شرایط را از بین برد و محیط و شرایطی را فراهم کرد که اسلام به آنها توصیه نموده است، وگرنه احکام و مفاهیم «ثابت» اسلامی هرگز قابل تغییر نیستند و ابطال نمی‌گردند.

۲- چون اقتصاد اسلامی علم نیست، نمی‌توان تقسیم‌بندی اقتصاد مثبت و اقتصاد دستوری را برای آن در نظر گرفت. اقتصاد اسلامی، به تعبیر علم عصر جدید، اقتصاد دستوری و اقتصاد بایدها و نبایدها نیست. همان‌گونه که در بخش‌های گذشته اشاره شد، متدلوژی اقتصاد مثبت و اقتصاد دستوری و یا اقتصاد «بایدها» یکی است و دومی وابستگی شدیدی به اولی دارد. روش اقتصاد اسلامی با اقتصاد پوزیتیو و نورماتیو متفاوت است و چون به تعبیر علم جدید، پایه علمی ندارد، از مشخصات و ویژگیهای علمی برخوردار نیست و با آن در یک ردیف نمی‌باشد.

۳- اقتصاد اسلامی همچون دیگر موضوعات اسلامی، از یک سری احکام و مفاهیم ثابت و متغیر برخوردار است. احکام ثابت عبارتند از قوانینی که به وضوح در قرآن، حدیث و به‌طور کلی در نصوص اسلامی موجود است و با مرور زمان و تغییر محیط و شرایط عوض نمی‌شوند و به عبارتی «حرام محمد (ص)، حرام الی یوم القیامه و حلال محمد (ص)، حلال الی یوم القیامه». بنابراین احکام و مفاهیم ثابتی از قبیل مفهوم ربا و تحریم آن، مفهوم مالیات و پرداخت مالیات‌های اسلامی،

دیگر محقق می‌تواند بر اساس مکتب اقتصادی و اصول موضوعه به تبیین الگوهای رفتاری اقتصاد اسلامی همت گمارد. این یکی از رشته‌های مهمی است که متأسفانه علمای اسلامی و متخصصان مسلمان کمتر بدان توجه نموده‌اند و جا دارد به آن بیشتر عنایت شود.^{۷۱} اقتصاددانان مسلمان با توجه به پشتوانه غنی فرهنگی و قوانین موجود اقتصاد اسلامی که با فطرت انسانها در هم آمیخته است و بر پایه‌های محکم «اخلاق» استوار می‌باشند از یک طرف، و علم روبه پیشرفت و مفید اقتصاد از طرف دیگر، قادر خواهند بود محکم‌ترین و کاملترین مدل اقتصادی را بسازند و بدین ترتیب خود را از سیستم‌های اقتصادی بیگانه که با روح و تعلیمات اسلامی منافات دارند، بی‌نیاز سازند.

۴- علمای اسلامی از «علم» تعبیری متفاوت از آن چیزی که علمای عصر جدید ارائه می‌دهند، دارند. علمای اسلامی در تعریف علم گفته‌اند: «العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل» (علم صورتی است که از یک شیء در عقل پدیدار می‌گردد) و دربارهٔ موضوع علمی می‌گویند: «موضوع کل علم هو ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتية» (موضوع هر علم عبارت است از آن چیزی که علم دربارهٔ «عوارض ذاتی» آن گفتگو می‌کند) و یادگیری آن را اسلام از جمله واجبات کفایی و فریضه‌های شرعی می‌داند و می‌گوید «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» (فراگیری علم بر هر مسلمانی واجب است). در اینجا قصد این نیست

مرجع متفاوت، به برداشت نهایی خود رسیده‌اند. برای نمونه در مثال قبل تعیین نصاب زکات به صورت استاتیک و یا پویا از دو دسته روایت و حدیث و دلایل شرعی استنتاج می‌گردد و هر دسته می‌تواند برای ارائه نتایج خود به یک سری از روایات و احادیث متوسل شوند و به‌طور کلی محقق به‌طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق نصوص موجود به معرفی بخشی از سیستم اقتصاد اسلامی بپردازد. در حالی که مفاهیم تطبیقی دارای چنین خصوصیات نیستند و برای تعیین و وضع آنها مشکل می‌توان به نصوص و مدارک شرعی توسل جست. اما بر اساس قاعدهٔ اسلامی «اصل در معاملات، صحت است مگر آنکه فساد آن معامله به دلیل خاصی روشن شود». محقق اسلامی می‌تواند به بررسی و تعیین آن دسته از موضوعاتی بپردازد که در فقه و شریعت پیش‌بینی نشده اما به دلیل موقعیت زمانی و نیاز بشری و راه‌انداختن چرخ‌های اقتصادی به صورت کارآ و مؤثر، نیازشان احساس می‌شود. بنابراین معاملات و عقود که در اسلام و کتب فقهی مطرح نشده‌اند - مگر در مورد خاص - در صورتی که با اصول و کلیات و قوانین شرع ناسازگار نباشند و به فسق و حرام منجر نشوند و به‌طور کلی با روح و تعلیمات اسلامی منافات نداشته باشند، با توجه به معلومات بشر و با استعانت از تازه‌ترین و مؤثرترین تئوری‌های اقتصادی به گونه‌ای تدوین گردند که به‌احتیاجات زمان مورد نظر پاسخ دهند. به عبارت

۷۱- دکتر کاظم صدر در مقاله «روش تحقیق در اقتصاد اسلامی» تلاش قابل تحسینی مبنی بر توضیح ترم مورد بحث دارد. رجوع کنید به مجموعهٔ مقالات فارسی، اولین مجمع بررسی‌های اقتصادی، صفحات ۹-۳۵.

که پدیده‌های اقتصادی را تفسیر و روابط آنها را با یکدیگر تعیین می‌نماید (۳)» و تفاوت میان این دو، عبارت است از اینکه «مکتب اقتصادی شامل قاعده‌ها یا ضابطه‌هایی می‌شود که با اندیشه عدالت اجتماعی مرتبط باشد و علم شامل هر نظریه‌ای است که واقعیاتی از زندگی اقتصادی را قطع نظر از ارتباط آن به ایده‌آل‌های از پیش ساخته، یا آرمان‌های عالی عدالتخواهانه تفسیر کند (۳)». در این رابطه دکتر کاظم صدر در بررسی‌های خود نشان می‌دهد که «مکتب اقتصادی اسلام از مطالعه آراء و فتاوی فقهی و سایر معارف اسلامی کشف می‌شود و علم اقتصاد اسلامی از کاربرد روش علمی برای مطالعه پدیده‌های اقتصادی در یک جامعه اسلامی تکوین می‌یابد، مشروط بر آن که اصول موضوعه، اهداف و انگیزه‌های کرداری در نظریه‌های علمی به کار گرفته شده از مکتب اقتصادی اسلامی گرفته شود. با این وجود، زیربنای ارزشی و فکری علم اقتصاد اسلامی، مکتب آن است (۴)». «موضوع مکتب اقتصاد اسلامی از آنچه راجع به علم آن گفته شد، روشن می‌شود و عبارت است از ارائه اصول موضوعه برای علم اقتصاد اسلامی (۴)».

این نوشتار اعتقاد دارد که احکام و مفاهیم ثابت و متغیر اقتصاد اسلامی خاصیت علمی بودن ندارد و بدین جهت در ابتدای این بخش گفتیم که اقتصاد اسلامی علم نیست. اما «مفاهیم تطبیقی» اقتصاد اسلامی که بر پایه اصول موضوعه (که این اصول نیز به نوبه خود ابطال‌پذیر نیستند و از طریق مکتب اقتصادی اسلام و به وسیله صدور فتاوی فقها

که «علم» از نظر اسلام مورد بررسی قرار گیرد و تنها بدین نکته اکتفا می‌گردد که برداشت علمای اسلامی از علم با برداشت علمای عصر جدید متفاوت است و علوم اسلامی - از جمله علم اقتصاد در اسلام - از ویژگیهای علوم عصر جدید برخوردار نیستند. در معرفی مفاهیم تطبیقی گفته شد که علم اقتصاد می‌تواند به عنوان وسیله‌ای در اختیار عالم اسلامی قرار گیرد و مسائلی را که در کتب فقهی بدان اشاره نرفته است، مورد بررسی و اکتشاف قرار دهد. در این قسمت بین اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد رابطه‌ای پدیدار می‌گردد و این تنها در بخش مفاهیم تطبیقی است.

اگر بتوان مفاهیم تطبیقی اقتصاد اسلامی را به گونه‌ای ترسیم کرد که از ویژگی‌های علمی برخوردار باشند و محقق اسلامی با در نظر گرفتن شرع بتواند به ابطال مداوم آنها بپردازد و مفاهیم تازه‌تر و مدون‌تری را کشف نماید، نه تنها باب تازه‌ای در اقتصاد اسلامی گشوده می‌شود که مورد تأیید شرع است، بلکه پویایی و استمرار اقتصاد اسلامی و حرکت آن با زمان حفظ می‌گردد. این نکته مسأله‌ای است که جا دارد با ظرافت و حساسیت ویژه‌ای با آن برخورد شود و جداً مورد توجه دقیق قرار گیرد.

شهید محمد باقر صدر برای اقتصاد اسلامی دو ماهیت علمی و مکتبی قائل می‌شود. وی در تعاریف مکتب اقتصادی و علم اقتصادی اسلام می‌گوید: «مکتب اقتصادی عبارت است از شیوه حل مسائل اقتصادی و علمی که در هر جا به نحوی از آن پیروی می‌شود» و «علم اقتصاد دانشی است

که: «ان الذين كفروا ينفقون اموالهم لصدوا عن سبيل الله فسينفقونها ثم تكون عليهم حسرة ثم يغلبون و الذين كفروا الى جهنم يحشرون» (انفال - ۳۶) (کافران اموالشان را انفاق می کنند برای این مقصود که راه خداوند را (بر روی بندگانش) ببندند. پس بزودی مالهایشان بر سر این خیال باطل برود و حسرتش در دل آنها بماند. آنگاه مغلوب نیز خواهند شد و آن کافران جمعاً به سوی جهنم رهسپار می شوند).

خداوند در داستان قارون، موضوع مال و ثروت را این گونه بیان می فرماید: «ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و اتناه من الكونزما ان مفاتحه لتنوا بالعصبة اولى القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين - و ابتغ فيما اتيك الله الدار الاخرة و لاتنس نصيبك من الدنيا و احسن كما احسن الله اليك و لاتبغ الفساد فى الارض ان الله لا يحب المفسدين - قال انما اوتيته على علم عندى اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هواشدمنه قوه و اكثر جمعاً و لايسئل عن ذنوبهم المجرمون - فخرج على قومه فى زينته قال الذين يريدون الحيوة الدنيا ياليت لنا مثل ما اوتى قارون انه لذو حظ عظيم و اصبح الذين تمنوا مكانه بالامس يقولون و يكان الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر لولا ان من الله علينا، لخف بنا و يكانه لا يفلح الكافرون» (قصص ۸۲ - ۷۶)

«همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آنها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آنقدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش کلیدان گنجه صاحبان قوت را خسته کردی - هنگامی که

مشخص می گردند)، استوارند، می توانند از ویژگیهای علمی برخوردار باشند. رسالت اقتصاددان بنای الگوهای رفتاری مفاهیم تطبیقی اقتصاد اسلامی است. الگوهای مزبور خاصیت ابطال پذیری دارند و اگر با شرایط عینی و واقعی یک جامعه منطبق نگردند، اقتصاددان می تواند با حذف برخی از متغیرهای الگو و افزودن متغیرهای جدید، با رعایت کامل اصول موضوعه، الگوی جدید خود را بنا نهد و مورد آزمون قرار دهد.

۵- اقتصاد اسلامی در زمینه احکام و مفاهیم ثابت و متغیر و مفاهیم تطبیقی اقتصادی، با «اخلاق» رابطه ای محکم و ناگسستنی دارد. پیوند اخلاقی چگونگی برخورد انسان را با مال و ثروت، تولید و توزیع و مصرف و تجارت و ... مشخص می سازد. اموال و ثروتها از دیدگاه مکتب اسلام به منزله «آزمایش» است و انسان می تواند با استفاده صحیح از آنها در راه خدا «اعمال صالح» خود را فزونی بخشیده و برای خود «توشه آخرت» تهیه کند. خداوند می فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنة و الله عنده اجر عظیم» (تغابن - ۱۵) (به راستی که اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و آزمایش شما هستند و نزد خدا اجر عظیم (بهشت ابد) خواهد بود. «المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خيراً املاً» (کهف - ۴۶) (مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیاست ولیکن اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پروردگار بهتر و نیکوتر است).

خداوند، به گروهی که از ثروت خویش استفاده ناصحیح به عمل می آورند، خطاب می کند

است که هر که را خواهد روزی فراوان دهد و هر که را خواهد تنگ روزی کند و اگر نه جز این بود که خدا بر ما منت گذاشت (و غرور و ثروت قارون را نداد) ما را هم (مثل او) به زمین فرو بردی. ای وای که کافران را هرگز فلاح و رستگاری نیست.

خداوند در سوره توبه عاقبت کسانی را که تنها هدفشان اندوختن و ذخیره ثروت است و از مال خود در راه خدا انفاق نمی‌کنند، این گونه توصیف نموده است:

«.... و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانیفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (توبه ۳۵-۳۴)

«..... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده - روزی که (آن طلا و نقره و ذخایرشان) در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشت آنها را به آن داغ کنند. این است نتیجه آنچه از زر و سیم (در دنیا) به خود ذخیره کردید. پس از آنچه اندوخته‌اید بچشید).

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«در عمل، کسی که از ثروت حلال دوست ندارد مال جمع‌آوری کند تا با آن نیازش را برطرف، آبرویش را محفوظ و بدهی‌اش را ادا نماید، و از آن به خویشاوندانش بدهد، برای او خیر و نیکی وجود ندارد».

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«استغناى مادى فرصت خوبى است برای

قومش به او گفتند: آنقدر مغرور و شادمان (به ثروت خود) مباش که خدا هرگز مردم پرغرور از نشاط را دوست نمی‌دارد (این پندار الهی بشنو) و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا ثواب و سعادت دار آخرت تحصیل کنی ولیکن بهرات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و تا توانی (به خلق) نیکی کن چنانچه خدا بر تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد بر پا مکن که خدا مفسدان را هرگز دوست نمی‌دارد - قارون گفت من این مال و ثروت را با علم و تدبیر خود به دست آوردم. (ولیکن اشتباه گفت) آیا ندانست که خدا پیش از او چه بسیار امم و طوایفی را که از او قوت و ثروت و جمعیت‌شان بیشتر بود هلاک کرد و هیچ از گناه بدکاران سؤال نخواهد شد؟ آنگاه قارون (روزی) با زیور و تجمل بسیار بر قومش درآمد. مردم دنیا طلب (که آن را دیدند) گفتند ای کاش همانقدر که به قارون از مال دنیا دادند به ما نیز عطا می‌شد که وی بهره بزرگ و حظ وافری را داراست. اما صاحبان مقام علم و معرفت (به آن دنیا پرستان) گفتند که وای بر شما، ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده (بسی بهتر از این دارایی است) ولی هیچ کس جز آن که صبر پیشه کند، بدان ثواب نخواهد رسید. پس ما هم او را با خانه (و گنج و داراییش) به زمین فرو بردیم و هیچ حزب و جمعیتی جز خدا نتوانست به او یاری کند (از جانب حق هم نصرت نیافت). صبحگاه هم آنان که روز گذشته ثروت و مقام او را آرزو می‌کردند با خود می‌گفتند ای وای (بر ما و آرزوهای ما)، گویی خدا

۲- اموال، اسباب آزمایش بندگان است و اگر کسی به وسیله آن مغرور شود و ظلم و طغیان در پیش گیرد، خداوند او را در آخرت به وسیله زر و سیمی که اندوخته و در راه غیر خدا به کار برده است می سوزاند.

۳- بنابراین استغنای مادی تنها فرصتی است از طرف خداوند که انسان به وسیله آن تقوی پیشه کند و در حالی که حوائج دنیوی خود و خانواده اش را برطرف می سازد، از مستمندان دستگیری کند و وظیفه جانشینی خداوند را به نحو احسن انجام دهد و به رشد شخصیت و فضائل انسانی خود و خانواده اش و مسلمانان دیگر بپردازد.

بدین سان ملاحظه می شود که موضوع «ثروت» در حالی که مورد مطالعه مکتب اسلام است و مسلمانان را تشویق و ترغیب به جمع آوری آن می کند، «اخلاق» را در بطن و زوایای آن جاری می سازد و از آن به نفع فضائل انسانی و رشد شخصیت استفاده می نماید. پیوند اخلاقی اقتصاد اسلامی با موضوع ثروت و سرمایه، انسان را قادر می سازد تا برای ساختن یک نظام ایده آل که مطابق فطرت انسان و بر اساس قوانین الهی استوار باشد همت گمارد و از کلیه امکانات مادی در راه هدف غایی سود جوید.

رابطه «اخلاق» با احکام و مفاهیم ثابت و متغیر و مفاهیم تطبیقی
پیوند ناگسستنی «اخلاق» با احکام و «مفاهیم ثابت و متغیر» و «مفاهیم تطبیقی» اقتصادی، در اقتصاد اسلامی، از اهمیت ویژه ای

تقوی پیشه کردن» و «خداوند، نان را برای ما زیاد گردان و بین ما و آن جدایی میفکن چه اگر نان نباشد، نماز نمی خوانیم، روزه نمی گیریم و سایر فرائض تو را به جای نمی آوریم.»

شخصی به امام صادق (ع) گفت: «به خدا سوگند که ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم به آن برسیم. امام پاسخ داد: می خواهی چه کنی؟ گفت: می خواهم خود و خانواده ام در رفاه باشیم، صلوة رحم، احسان و حج عمره به جای آورم. امام فرمود اینها که گفתי دنیا طلبی نیست بلکه طلب آخرت است.»

امام باقر (ع) می فرماید: «مسلماً برای رسیدن به آخرت خوب، دنیا فرصت نیکویی است.»

از طرفی رسول اکرم (ص) می فرماید: «الدنيا الصفر و الدرهم البيض مهلكا کم كما اهلکا من کان قبلکم»

«زر و سیم شما را در سرایشب سقوط قرار می دهد، همان طور که مردمی را که پیش از شما بودند به مفاک نیستی افکند.»

و همچنین امام صادق (ع) می فرماید: «دورترین موقعیت بنده از درگاه خدا هنگامی است که جز به شکم و شهوت توجه ندارد.»

از مجموع آیات و روایات نتیجه می شود که:
۱- جمع آوری مال و استفاده از لذات و نعم حلال، باید مورد توجه مسلمانان قرار گیرد. ولی آنها باید بدانند که اندوختن ثروت هدف نیست، بلکه وسیله تقرب به سوی خدا و خدمت در راه اوست.

که در بندهای یک تا چهار آمد، عقیده ما بر این است که اقتصاد اسلامی نه تنها قابلیت بحث و بررسی در هر دو زمینه «هست‌ها» و «بایدها» را دارد، بلکه در تدوین بسیاری از مفاهیم تطبیقی، «پدیده‌های» واقعی را از نظر دور نمی‌دارد و در تلاش مداوم برای کشف موضوعاتی است که در فقه و شریعت سخنی از آنها نیامده و پیدایی آنها می‌تواند کمک فراوانی به سیستم اقتصادی اسلام بنماید، منتها در این جستجو و کاوش برای تدوین مفاهیم تطبیقی، اقتصاد اسلامی متدلوژی خاص خود را به کار می‌گیرد و آن دسته از متغیرهای اقتصادی را که وجودشان با روح و سیستم کلی اسلامی سازگار نباشند، قبول نمی‌کند و مابقی را با اندیشه و شرع اسلام منطبق می‌نماید و با «پیوند اخلاقی» مرتبطشان می‌سازد.

در اینجا ممکن است سؤال شود مگر نه آن است که قرآن می‌فرماید «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (مائده ۳) (امروز دین را برای شما کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم) و رسول اکرم (ص) می‌فرماید که: «هر چیز که شما را به بهشت نزدیک می‌سازد و از جهنم دور می‌کند، به آن دستور دادم و هر چیز که شما را به آتش جهنم نزدیک کند و از بهشت دور سازد، از آن نهی نمودم، حتی اگر کسی خراشی در بدن دیگری وارد سازد، حکم آن را بیان کردم». مفاهیم تطبیقی - آن گونه که در این مقاله از آن استنباط می‌گردد، زائد است و اگر وجودشان برای اسلام و اقتصاد اسلامی ضروری بود، از طرف

برخوردار است و اقتصاد دان مسلمان نباید در تدوین مفاهیم تطبیقی و یا تفسیر احکام ثابت و متغیر، آن دسته از واقعیت‌های اجتماعی را که با روح اسلام منافات دارند، توجیه کند و در قالب «اصطلاحات»، «واژه‌ها» و «کلمات» گوناگون از آنها به دفاع برخیزد. برای مثال «ریا» و یا درصد ثابتی که به پول تحت شرایطی تعلق می‌گیرد و به «قیمت پول» هم شناخته می‌شود، از لحاظ علمی، در معادلات اقتصادی متغیری است که در فعل و انفعالات اقتصادی نقش مهمی دارد و در حقیقت شاهرگ حیاتی اقتصاد سرمایه‌داری است. در علم اقتصاد، ربا با درآمد و پس‌انداز رابطه مثبت و با تقاضا برای پول و مصرف رابطه منفی دارد و در کنترل تورم و بیکاری می‌تواند نقش حساسی داشته باشد. با این وجود اسلام، ربا را حرام اعلام کرده و به کسانی که از آن به‌عنوان عامل اقتصادی استفاده نمایند، اعلام جنگ با خدا و رسول می‌کند (بقره ۲۷۹) چرا که اعتقاد دارد ربا توازن اجتماعی را به هم می‌زند و باعث ازدیاد فقر و مسکنت از یک طرف و بروز بیماری‌های روانی و روحی در میان رباگیرندگان و ربا دهندگان می‌شود و آنان را همانند کسانی می‌داند که به واسطهٔ وسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده‌اند.

رابطهٔ «اقتصاد اسلامی» با «هست‌ها»
و «بایدها»

برخی اعتقاد دارند که علم اقتصاد در زمینهٔ «هست‌ها» گفتگو می‌کند و اقتصاد اسلامی پیرامون «بایدها» بحث می‌نماید. با توجه به آنچه

اسلام پیشنهاد می‌شد، همچنان که حتی حکم خراش بدن مشخص شده است و به‌طور کلی موضوع و حکمی نیست که اسلام به آن اشاره نکرده و در اطرافش سخن نگفته باشد. برای حل این «مسأله» می‌توان چنین گفت: ^{۷۱}

۱- روی سخن در این بخش با احکام ثابت و مسلمی نیست که در شریعت اسلامی موجود است و می‌توان آنها را به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق اجتهاد بر اساس استنباط احکام از قرآن و احادیث، به‌دست آورد، بلکه منظور، مفاهیم علمی واقعی می‌باشند که مورد گفتگوی مکتب اسلامی نیستند، اما می‌توانند در خدمت و مورد استفاده سیستم و نظام اقتصادی اسلام قرار گیرند. از آنجایی که اسلام یک مکتب علمی نیست ^{۷۲} طبیعتاً درباره مفاهیم و تئوری‌های ابطال‌پذیر علمی گفتگو نمی‌کند اما از طرفی قادر است آن دسته از مفاهیم علمی را که با روح اسلام منافات ندارند، در نظام ارزشی خود بگنجاند و با اعانت از «احکام ثابت و متغیر» خود برای آنها تبیین حکم نماید.

هنگامی که معاذبن جبل از طرف پیامبر اسلام به یمن می‌رفت، آن حضرت به او فرمود:

س - در موردی که می‌خواهی داوری کنی از چه مدارکی استفاده می‌کنی؟

ج - از آیات قرآن مجید

س - اگر درباره موردی که می‌خواهی قضاوت کنی، آیه‌ای نیافتی که شامل آن حکم باشد، چه می‌کنی؟
ج - از احادیثی که از شما شنیده و در دست دارم استفاده می‌کنم.

س - اگر در آن باره حدیث بخصوصی نشنیده باشی، چه می‌کنی؟

ج - اجتهاد می‌کنم. یعنی از کلیات و قواعدی که از آیات قرآن و روایات شما در دست دارم حکم آن مورد را استنباط می‌کنم.

رسول اکرم خوشحال شدند و فرمودند سپاس خدای را که فرستاده پیامبر خود را به راهی موفق داشته که آن راه مورد رضایت پیامبر اوست. ^{۷۳}

حدیث فوق هر چند درباره «اجتهاد» و «مفاهیم متغیر» است، اما می‌توان آن را پایه‌ای برای «مفاهیم تطبیقی» قرار داد، بدین صورت که مفاهیم تطبیقی اقتصاد اسلامی نباید به گونه‌ای باشند که با آیات و احادیث منافات داشته باشند. چنانچه از ائمه معصومین روایت شده است که: «علینا التفاء الاصول و علیکم التفریع» ^{۷۴}

یعنی ما قواعد و کلیاتی را برای شما بیان می‌کنیم تا شما موارد فرعی، جزئی و خصوصی را از آن قواعد و کلیات استفاده و استنباط کنید و کلیات را بر موارد تطبیق نمایید. ابن رشد ^{۷۵} می‌گوید که: «ان الوقایع بین اشخاص الاناس غیر متناهیة و

۷۲- اگر گفته می‌شود اسلام یک مکتب علمی نیست منظور این است که شرایط و قواعدی (از جمله تزلزل‌پذیری) که بر علوم (ویژگی‌های علم عصر جدید و مقایسه آن با اقتصادی اسلامی در صفحات پیشین این مقاله آورده شده است) حاکم هستند، بر قوانین شریعت حاکم نمی‌باشند. برای مثال «نرخ بهره» را می‌توان به‌وسیله تزلزل‌پذیری مورد آزمون قرار داد ولی در شریعت اسلامی «ربا» برای همیشه تحریم گردیده است.

۷۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۸، کتاب قضاء، باب ۶، حدیث ۵۱ و ۵۲

۷۳- فهرس شیخ، صفحه ۴۱

۷۵- ابن رشد، بدایة المجتهد، جلد اول، صفحه ۲

اقتصاددان مسلمان صورت می‌گیرد، باید با احکام و قوانین قرآن و حدیث سنخیت داشته باشد و با شریعت اسلامی منافات نداشته باشد، همچنین بر اساس قیاس و استحسان نباشد.

تطابق مفاهیم علمی با احکام، کلیات و قواعد اسلامی می‌تواند به غنای فقه بیفزاید و آن را پویا، دینامیک، زنده و روبه رشد نماید. یکی از بزرگان از ابوعلی سینا نقل می‌کند که: حوائجی که برای بشر پیش می‌آید، بی‌نهایت است و اصول اسلام ثابت و لایتغیر. اصول اسلام نه تنها از نظر اسلام قابل تغییر نیست، بلکه اینها حقایقی هستند که در همه زمانها جزء اصول زندگی انسانهاست و یک برنامه واقعی است و درست به همین دلیل اجتهاد در فقه یک ضرورت است. البته در اینجا منظورمان این نیست که اسلام را «علم زده» کنیم، بلکه عقیده بر آن است که به خدمت درآوردن علم بر اساس ضوابط اخلاقی و احکام الهی، می‌تواند گره بسیاری از مجهولات و مشکلات انسانها را بگشاید و در مقابل اگر علم با شرایط ویژه فوق مورد استفاده قرار نگیرد، می‌تواند بر مشکلات بشر بیفزاید. در نتیجه محقق می‌تواند بر اساس اصول موضوعه و با شناخت کامل از متغیرهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جامعه خود، الگوهای مناسبی برای اقتصاد کشورش پایه‌ریزی کند و آن را تجویز نماید.

۲- شهید مطهری در کتاب بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی از مرحوم آقا سید کاظم یزدی و دیگران نقل می‌کند که آنها «مطرح کرده‌اند که

النصوص و الافعال و الاقرارات (تقریر النبی) متناهیه و محال ان یقابل مالیتناهی بمایتناهی» (حوادثی که در میان مردم اتفاق می‌افتد، نامحدود است، در حالی که نصوص و افعال و تقریر رسول اکرم محدود است و محال است که نامتناهی را با متناهی پاسخ گفت) در این رابطه «احمد مصطفی الزرقا» می‌نویسد: ولایخفی ان نصوص الکتاب و السنه محدوده متناهیه و الحوادث الواقعه و المتوقعه غیر متناهیه فلا سبیل الی اعطاء الحوادث و المعاملات الجدیده منازلها و احکامها فی فقه الشریعه الاعلی طریق الاجتهاد بالرأی» (نصوص کتاب و سنت محدود و متناهی است و همچنین حوادث واقعه و آنچه مترتب است که رخ دهد نامتناهی می‌باشد. در این صورت برای استنباط احکام حادثه‌ها و معاملات جدید در فقه شریعت اسلام، بجز پیمودن راه «اجتهاد به رأی» راه دیگر نیست^{۷۶}). اسلام برای کلیه مفاهیم چه آنهایی که در نظام ارزشی اسلام موجودند و یا آن دسته که در قلمرو علم هستند، دارای احکام مترقی و فطری است و بدین سان هیچ مشکل و معضلی نیست که اسلام نتواند آن را چاره‌جویی نماید و برایش درمان تجویز کند. بدین جهت در اینجا ما این مفاهیم را «مفاهیم تطبیقی» نامگذاری کرده‌ایم.

اقتصاد اسلامی می‌تواند برای مفاهیم علمی اقتصادی که صریحاً در اسلام از آنها سخن به میان نیامده است تعیین حکم کند و آن را با شرایط ویژه خود در نظام اقتصادی خویش جای دهد. بنابراین «اجتهادی» که در این زمینه از طرف فقیه و یا

۷۶- احمد مصطفی الزرقا، المدخل الفقهي، جلد ۶ صفحه ۷۷

پنج قرن به این طرف، تدوین و به صورت علم درآمده است. از این جهت، وقتی صحبت از اقتصاد در اسلام می‌کنیم، مقصود همان احکام و قوانینی است که بر پایه‌های دقیق‌ترین اصول این علم استوار شده است بدون اینکه کوچک‌ترین نامی از خود این علم و اصول آن در این آیین مقدس برده شده باشد^{۷۸}. اگر منظور استاد، این باشد که برخی از احکام اقتصاد اسلامی بر اساس علم اقتصاد استوارند که ما از آنها به «مفاهیم تطبیقی» یاد کردیم، منظور ما نیز حاصل می‌شود ولی مشکل می‌توان پذیرفت که کلیه احکام اقتصاد اسلامی بر پایه‌های علم اقتصاد استوارند، زیرا این دو، از دو مقوله جداگانه‌اند و ما در بخش‌های گذشته تفاوت علم اقتصاد و اقتصاد در اسلام را نشان دادیم.

در تطبیق مفاهیم علمی با نظام ارزشی اسلام، نظرات متفاوتی ارائه شده است. شهید مطهری در کتاب «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی»، در تبیین یک سیستم صحیح اقتصادی می‌گوید: «روابط اقتصادی بر دو گونه است: یک نوع قواعد تکوینی و طبیعی حاکم بر روابط انسانها که ناشی از رابطه علی و معلولی میان امور است و از این نظر شبیه به قوانین حاکم بر طبیعت است که علوم تجربی از آن صحبت می‌کند (اقتصاد نظری)، نوع دیگر روابط اقتصادی، رابطه قراردادی و اعتباری است و آن آنجاست که از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت‌های شخصی یا اشتراکی، عدالت،

آیا لازم است هر معامله‌ای که در خارج صورت می‌گیرد در یکی از کتب متعارف فقهی باشد، یا مانعی ندارد که معامله‌ای صحیح باشد و در عین حال جزء هیچ کدام از ابواب فقهی هم نباشد؟ در اینجا جواب داده‌اند که ما هیچ دلیلی نداریم که همه معاملات صحیح، جزء یکی از همین معاملات متعارفی که در فقه مطرح است باشد. ما هیچ دلیلی بر انحصار نداریم، بلکه اصول فقهی ما اعم را اقتضاء می‌کند. ما یک سلسله عموماً و کلیات یا اصول کلی داریم که بر طبق این کلیات هر معامله و عقدی که میان دو نفر صورت بگیرد درست است، مگر در موارد خاص. لذا اصل در معامله صحت است. این موضوع را گاهی وقتها هم به این صورت تعبیر می‌کنند و می‌گویند: «اصل در معاملات صحت است مگر آنکه فساد آن معامله به دلیل خاصی روشن می‌شود». قرآن این اصل را به صورت کلی زیر بیان فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود^{۷۷}. با توجه به عبارات فوق یکبار دیگر اهمیت «مفاهیم تطبیقی» مشخص می‌گردد.

برخی اعتقاد دارند که احکام اقتصاد اسلامی بر پایه‌های اصول «علم اقتصاد» استوار شده است. در این باره شهید موسی صدر در کتاب اقتصاد و مکتب اسلام می‌گوید: «علم اقتصاد هر چند اکنون در شمار یکی از مهمترین و مؤثرترین علوم اجتماعی درآمده است ولی علمی است کاملاً جدید التأسیس که مبانی و اصول آن فقط از چهار

۷۷- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، صفحات ۹۵ - ۹۴

۷۸- امام موسی صدر، اقتصاد و مکتب اسلام، صفحه ۷

نتیجه گیری

مطالب این بخش را به ترتیب زیر می توان خلاصه کرد:

۱- علمای علم تا اواسط قرن نوزدهم در غرب به وسیله روش «استقراء» به تدوین تئوری های علمی می پرداختند، اما این روش در اوایل قرن بیستم، مجدداً ارزیابی شد و «فرضیه روش قیاس مبتنی بر استدلال علمی» مورد توجه قرار گرفت.

۲- «تز ابطال پذیری»، در متدلوژی علم عصر جدید نقش مهمی دارد و بر اساس این تز، علم آن بخش از «قضیه تلفیقی» درباره دنیای واقعی است که علی الاصول بتواند به وسیله مشاهدات تجربی ابطال گردد. به عبارت دیگر تئوری هایی که خاصیت «ابطال پذیری» نداشته باشند، علمی محسوب نمی شوند.

۳- تز «وحدت متدلوژیک» در علوم به معنای وحدت منطقی است که تئوری های علمی اعم از علوم طبیعی و یا علوم اجتماعی، آن را در رد و یا اثبات خود به کار می برند. به عبارت دیگر، علوم طبیعی و اجتماعی از یک وحدت علمی برخوردارند و برای بررسی تئوری های خود از متدلوژی واحدی بهره می گیرند.

۴- علم اقتصاد به مثابه یکی از علوم عصر جدید، با انسانها و اشیاء سروکار دارد و از مشخصات و ویژگی های علم جدید برخوردار است. «تز ابطال پذیری» و «پیشگویی» در علم اقتصاد، نقش مهمی دارد. علم اقتصاد از طریق

استثمار و ... صحبت می کنیم (اقتصاد دستوری) همیشه سیستم اقتصادی که برای یک جامعه پیشنهاد و در نظر گرفته می شود باید با توجه به این هر دو نوع از علم اقتصاد باشد از شرایط اولیه یک سیستم صحیح اقتصادی، انطباق آن با قوانین و اصول اقتصاد نظری است که متضمن صحت و سلامت بنیه اقتصادی جامعه می باشد ... قوانین اقتصادی دستوری نمی تواند و نباید برخلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد، چون در این حالت شکست، رکود و سرانجام مرگ اقتصادی جامعه بیمار حتمی است»^{۷۹}.

درباره اقتصاد نظری و دستوری قبلاً صحبت کردیم و نظر خود را بیان داشتیم. در این قسمت تنها بدین نکته بسنده می نمایم که تطابق مفاهیم نظری و یا تئوری های علمی با احکام دستوری و یا ارزشهای مکتبی طبق نظر استاد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و یک نظام اقتصادی سالم نباید این موضوع مهم را نادیده بگیرد. «مفاهیم تطبیقی» در اقتصاد اسلامی از حساسیت و ظرافت مخصوصی برخوردارند و صاحب نظر در تدوین آنها نه تنها باید از پشتوانه قوی علم اقتصاد برخوردار باشد، بلکه به طور مستقیم (از طریق استنباط شخصی از قرآن و حدیث) و یا غیرمستقیم (با استعانت از فقها و مجتهدان کارآمد و اعلم) با منبع اجتهاد در رابطه باشد وگرنه به انحراف کشیده می شود و به توجیه و تأویل محیط پیرامون خود و واقعیت هایی که از دیدگاه اسلام باطل هستند مشغول می گردد.

۷۹- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، صفحات ۴۴ - ۳۹

وظیفه اصلی استادان مسلمان دانشگاهها، پرداختن به مفاهیم مزبور است.

۸- پیوند اخلاقی اسلام با احکام و مفاهیم ثابت و متغیر و مفاهیم تطبیقی اقتصادی، پایه‌های جامعه اسلامی را محکم می‌کند و نظام اقتصادی اسلام را قوام می‌بخشد و جلوی ظلم و طغیان و سرکشی را می‌گیرد و ضمن خشکاندن ریشه‌های استثمار و استعمار و استبداد، دسترنج واقعی هر کس را به خودش باز می‌گرداند.

۹- با قبول تز مفاهیم تطبیقی، اقتصاد اسلامی قادر خواهد بود که در زمینه هست‌ها و بایدها گفتگو کند و ضمن ارائه بهترین سیستم اقتصادی که مطابق با فطرت بشر و فرامین الهی است، به تدوین مفاهیم و تئوری‌های تازه پردازد، یا آنها را به خدمت خود در آورده و با کلیات اسلامی و اخلاق اسلامی هماهنگ و سازگار نماید.

۱۰- تطابق مفاهیم علمی با احکام و قواعد اسلامی به وسیله اقتصاددانان مسلمان می‌تواند به غنای فقه بیفزاید و آن را پویا، دینامیک، زنده و رو به رشد نماید و همراه با زمان جلو ببرد و بدین ترتیب نیازهای متغیر انسان‌ها را به مسیر صحیح و صراط مستقیم هدایت کند.

تجربه و آزمایشهای مکرر به ابطال تئوری‌های خویش می‌پردازد.

۵- علم اقتصاد، از یک سو به مطالعه هست‌ها همت می‌گمارد و به کشف و پیشگویی واقعیت‌های جهان خارج می‌پردازد (اقتصاد پوزیتیو) و از سوی دیگر، برای برقراری یک سیستم اقتصادی و ارائه توصیه‌های عملی، خط مشی اقتصادی را دنبال می‌نماید (اقتصاد نورماتیو) اقتصاد نورماتیو از اقتصاد پوزیتیو استنتاج می‌گردد.

۶- اقتصاد اسلامی به تعبیر علم جدید، علمی نیست و بجز در مفاهیم تطبیقی، از مشخصات و ویژگی‌های علمی برخوردار نمی‌باشد و متدلوژی متفاوتی را برای مطالعه اصول خود ارائه می‌دهد. در اقتصاد اسلامی ۳ دسته از مفاهیم به چشم می‌خورند: ۱- احکام و مفاهیم ثابت، ۲- احکام و مفاهیم متغیر ۳- مفاهیم تطبیقی

۷- بر اساس قاعده «اصل در معاملات صحت است مگر آنکه فساد آن معامله به دلیل خاصی روشن شود»، مفاهیم اقتصادی که در کتب فقهی موجود نیستند اما وجودشان برای جامعه ضرورت دارد، طبق تز «مفاهیم تطبیقی» تدوین می‌شوند و به خدمت اقتصاد اسلامی در می‌آیند.

منابع و مأخذ

- ۱- سروش، عبدالکریم، تفرّج صنّع، چاپ دوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۰
- ۲- رحیمی بروجردی، علیرضا، سیر تحول اندیشه و تفکر عصر جدید در اروپا، انتشارات علمی، ۱۳۷۰
- ۳- صدر، محمد باقر، اقتصادنا، جلد اول و دوم
- ۴- صدر، کاظم، روش تحقیق در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۶۹
- ۵- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳ ه. ق
- 6- Blaug, M., *The Methodology of Economics*, 1983.
- 7- Black, M., *Margins of Precision Essays in Logic and Language*, 1970
- 8- Dolan, E.G., *The Foundation of Modern Austrian Economics*, 1976
- 9- Feyerabend, P.K. *Against Method. outline of on Anarchistic Theory of Knowledge*, 1975
- 10- _____ "On the Critique of Scientific Reason", In *Method and Appraisal in the Physical Sciences.*, 1976
- 11- Friedman, M., *Essays in positive Economics*, 1953
- 12- _____ *Capitalism and Freedom*, 1962
- 13- Hutchison, T.W., *Positive Economics and Policy Judgement*, 1964
- 14- _____ *The significance and Basic Postulates of Economic Theory*, 1938, 1965
- 15- Hempel, C.G. and P. Oppenheim, *Studies in the logic of explanation*, 1965
- 16- Johannson, J., *A Critique of Karl Popper's Methodology*, 1975
- 17- Knight, F., "The significance and Basic postulates of Economic Theory", *Journal of Political Economy* , 49, 1941
- 18- Kuhn, T.S., *The structure of Scientific Revolutions*, 1970
- 19- Lakatos, I., *The methodology of Scientific Research programmes*, 1978
- 20- Latsis, S.J., "Situational Determinism in Economics", *British Journal for the Philosophy of Science*, 23, 1972
- 21- Losee, J., *A Historical Introduction to the philosophy of Science*, 1972
- 22- Littlechild, S.C., *The Fallacy of the Mixed Economy, An Austrian Critique of Economic Thinking and Policy*, London, 1978
- 23- Machlup, F., *Methodology of Economics and other Social Sciences*, 1978

- 24- McClosky, D., "The Rhetoric of Economics", *Journal of Economics Lit*, 21, 1983
- 25- Mill, John Stuart, *System of Logic, Ratiocinative and Inductive*, 1843
- 26- Myrdal, G., *Objectivity in Social Research*, 1970
- 27- Nagel, E., *The Structure of Science. Problems in the Logic of Scientific Explanation*, 1961
- 28- Popper, K., *The Poverty of Historicism*, 1957
- 29- _____ *The Logic of Scientific Discovery*, 1965
- 30- _____ *Objective Knowledge. An Evolutionary Approach*, 1972a
- 31- _____ *Conjectures and Refutations. The Growth of Scientific Knowledge*, 1972b
- 32- _____ *The Unended Quest. An Intellectual Biography*, 1976
- 33- Robbins, L., *An Essay on the Nature and Significance of Economic Science*, 1935
- 34- Sadr, M.B., *Islam and School of Economics*, 1980
- 35- Samuelson, P.A., *Foundations of Economic Analysis*, 1948
- 36- Schumpeter, J. A., *History of Economic Analysis*, 1954
- 37- Suppe., F., "The Search for Philosophical understanding of scientific Theories", In *The structure of Scientific Theories*, 1974